

الزامی بودن وکیل در دادرسی مدنی

وسایل مادی را برای تأمین هزینه وکیل ندارد و چه بسا اتفاق می افتد که اشخاص واقعا معسر و مفلس و آنها که قصد تقلب و خوردن مال غیرنداشته واقعا بی چیزند نه تمکن مالی برگرفتن وکیل دارند و نه دعوی ساده و مقرون بحقیقت خود را محتاج بدان میدانند باین سبب در مرحله بدوی خوددفاع میکنند و اگر فرض کنیم چنین اشخاصی که غالباً از روشنی باصول دادرسی محروم اند در مرحله مزبور محکوم شده و بخواهند خود پژوهش دهند بدیهی است از روز ابلاغ حکم مخصوصاً در شهرستانها و نقاط دور دست که وکلای پایه ۱ وجودنداشته یا بسیار محدود و معدومند این شخص نه تمکن برگرفتن وکیل درد و نه مهلت کافی برای انجام تشریفات و درخواست وکیل از اداره معاضدت قضائی و تقدیم دادخواست به وسیله او.

د - بسیار از دعاوی است که بعلمت ناچیز بودن مدعی به و دور بودن شهرستان از دادگاه استان با فرض وجود وکیل پایه ۱ هم چون شخص پژوهش خواه فقیر و عده وکلا هم بسیار معدوم و صرفه مادی در مدافعه از آن منتفی است طرف اقبال و توجه وکیل و تأمین نظر قانونگذار نبوده و اگر فرض کنیم الزام بمسافرت تا استان و مشاهده پرونده های دیگر و یا همان پرونده (که اتفاقاً و یا از نظر سیر اداری بدادگاه بالاتر فرستاده شده) در پیش آید هزینه اینکار خود از میزان خواسته پژوهش خواه هم بالا تر رود.

ه - سوء استفاده از قانون و تأمین نشدن منظور قانون گذار - چون وسیله کنترل و نظارت در دفاع موجود

ب - اشکالات عملی و از جمله غیر ممکن بودن توسل بوکیل در همه موارد - هر گاه در مراکز و شهرهای مهم بتوان در انتخاب وکیل فرصت و اختیار و توانائی کامل داشته و با بودن داوطلبان زیاد برای این کار آنچه که مطلوب و منظور نظراست پیدا نمود در بسیاری از شهرهای کوچک و حتی نقاط استان ممکن است بر اثر حوادث یا مقتضیات مجلی وکیل یافت نشود یا با محدود بودن عده آنها و اصطکاک منافع شخصی نتوان مدافع خوبی پیدا نمود - مثلاً ممکن است در یک شهر بیش از یک وکیل که حق پژوهش و فرجام هم داشته باشد پیدا نکرد و اتفاقاً آن یک نفر هم وکیل طرف باشد - یا آنکه اصلاً کوچکی محل و عدم اقتضای محیط بهیچ وجه متناسب با بودن وکیل پژوهش و فرجام نبوده آن محل فاقد چنین اشخاص و دعوی هم بقدری جزئی باشد که صرفه تحمل مخارج مسافرت و انتقال بحوزه استان و انتخاب وکیل نکند و یا اساساً شخص ذینفع بر اثر بیماری یا حوادث دیگر فرصت کافی برای نقل و انتقال و مشورت و تحصیل وکیل نداشته و مایل باشد عجالاً عده تسلیم خود را بحکم بوسیله تقدیم دادخواست تأمین نموده سپس در فرصتی که قانون باوداده است باینکار مبادرت نماید

تمام این اشکالات در عمل پیش آمده و بسیاری از پژوهش خواهان در شهرهای خیلی کوچک با فرد فرد آنها مواجه شده اند.

ج - در بعضی از دعاوی داشتن وکیل فرع زیاده بر اصل و مثلاً کسیکه دعوی افلاس یا اعسار میکند ناچار

و - هر چند از نظر حقوقی و اصول کلی این موضوع مسلم است که هیچیک از افراد کشور نمیتوانند جهل به قانون و عدم اطلاع از آن را وسیله مشروعیت و دفاع خود قرار دهند ولی از طرف دیگر هم نکته بدیهی و غیر قابل تردید دیگری موجود است که در هر کجا این طبقه از مردم زیادند و چون موضوع اجباری بودن و کیل در پژوهش و فرجام منحصر برای رعایت حال و دفاع از حق هر مراجعه کننده بداد گستری پیش بینی شده ممکن است واقعا کسیکه در تمام عمر نه حاجت بمراجعه قانون داشته و نه کوچکترین فکری در تجاوز بحق دیگران و یا احتمال عکس آن در دماغش راه یافته اتفاقا مورد تعدی واقع و طرف او که تبعاً مرد زبردستی است ویرا محکوم و تشریفات ابلاغ را طوری فراهم کند که برای طرف فرصت کافی در مراجعه بو کیل بسیار کم (خاصه اگر مسکن او در نقاط دور از حوزه شهرستان و استان باشد) و یا اصلا این فرصت برای او میسر نگردد.

در چنین حال آیا ممکن است تنها وسیله دفاع از تجاوز را که بدادن دادخواست و اعلام عدم تسلیم بحکم (تا رسیدن بو کیل و مشورت با او در چگونگی دفاع) است از این قبیل اشخاص سلب نمود؟ و آیا ممکنست فرض کنیم قانونگذار که روشن کننده و راهنمای مردم بوده و کارش رفع اشکال و حمایت از افراد است بایش بینی این فرض راه حلی برای آن در نظر نگرفته؟

و آیا بهتر آن نیست که خود این اندیشه را قوی ترین دلیل بر سستی این عقیده ورد نظریه وانش بدانیم؟ خلاصه این بود اشکالاتی که از نظر اصول حقوقی و عملی در اولین بررسی قانون و نظریه پیروان این اصل بفکر میرسد البته اشکالات و موانع علمی و عملی دیگر نیز در انتقاد این عقیده بسیار است که اشاره تفصیلی بآن محتاج بفرصت کافی تر و شایسته بحث در مقام دیگری است.

دکتر ع. اخوی

نیست و از طرف دیگر این موضوع نیز غیر قابل انکار است که در هر يك از طبقات کشور دقت در کار و انجام وظیفه با رفع تکلیف کم و بیش موجود و چه بسا اشخاص که اصل اخیر از مرام اولیه زندگی است با اصول دیگر توجه کافی ندارند - و نیز چه بسیار مردمی که بواسطه عدم آشنائی بفرسفه قانون و نداشتن وسایل مادی کافی آنها هم برفع تکلیف قانونی بیشتر علاقمند بوده نظر خود را در مدافعه صائب تر و از تجانس فکری و اخلاقی این دو دسته یکنوع شغل مخصوصی در مدافعه ایجاد میشود که بیشتر شباهت با جاره نام و کیل خواهد داشت بطوریکه افراد لوایح و دادخواست های پژوهش و فرجام را خود تهیه کرده و آندسته از وکلانی که بواسطه کسادی بازار و نگرفتن کار و کم حرارت داشتن در رعایت اصول لازم در منتهای سعی بمدافعه - و همچنین وجود رقابت های شدید واضطرار در امرار معاش و عوامل دیگر هم مایل اند پیشه قدیمی و راه منحصر بزندگی را از دست نداده و هم با رعایت اصول کلی و وظایف مهمه که قانون بمعهده آنها گذاشته تا آنجا که مسئولیت تعقیب برایشان فراهم نشود از هر وسیله ممکنه در اجرای شغل استفاده کنند - این قبیل اشخاص که چنانچه اشاره کردیم در هر دسته از مردم وجود داشته و در عین حال هم هیچگونه ملامت قانونی متوجهشان نیست کاملاً برایشان عملی است که دسته مخصوصی را در میان طبقه و کلا تشکیل و با دریافت حق مادی ذیل دادخواست و لوایح طرفین امضا و فقط اجرت عمل اخیر را دریافت کنند. با این پیش آمد قابل احتمال که ممکن است در عمل هم کاملاً مصداق واقعی پیدا کند بکلی منظور قانونگذار از بین رفته و چون اجرت امضا از مزد مطالعه و دفاع واقعی بمراتب کمتر است اقبال مردم هم در انجام تشریفات ظاهری به ایندسته بیشتر خواهد بود